قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، هرگز شیطان تو را در حال گذر از راهی نمی بیند مگر آنکه راهی غیر از راه تو را در پیش می گیرد.

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که می گوید: چند زن قریشی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند و با آواز بلند با ایشان صحبت می کردند و سؤالات زیادی داشتند که عمر بن خطاب رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه ی ورود خواست؛ هنگامی که عمر رضی الله عنه اجازه خواست، آنها برخاستند و حجاب کردند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم درحالی که می خندید به عمر رضی الله عنه اجازه ی ورود داد. عمر گفت: یا رسول الله، الله متعال همیشه تو را شاد و خندان بگرداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلاَءِ اللاَّتِی كُنَّ عِنْدِي، فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ»: «من از این زنان تعجب نمودم که نزد من بودند و هنگامی که صدای تو را شنیدند، حجاب کردند». عمر گفت: یا رسول الله، شایسته تر است که از شما بترسند. سپس عمر خطاب به زنان گفت: ای کسانی که دشمن خودتان هستید! از من می ترسید؛ ولی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی ترسید!؟ گفتند: بله، شما خشن تر و درشت خوتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم هستید. اینجا بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلاَّ سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ»: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، هرگز شیطان تو را در حال گذر از راهی نمی بیند مگر آنکه راهی غیر از راه تو را در پیش می گیرد».

[صحیح است] [متفق علیه]

عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه ی ورود می خواهد؛ این درحالی است که چند زن قریشی نزد رسول الله بوده و با ایشان صحبت می کردند و سؤالات زیادی می پرسیدند، یا بخشش و نفقه بسیاری تقاضا می نمودند و صداهای آنها بالا گرفته بود. وقتی صدای عمر را می شنوند که اجازه ی ورود می خواهد به سرعت حجاب می کنند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به عمر اجازه ی ورود می دهد و عمر رضی الله عنه وارد می شود درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از رفتار آن زنان می خندد. عمر رضی الله عنه می گوید: «أضحك اللهُ سِنَّك یا رسول الله»؛ یعنی: الله تو را شادمان و خندان دارد یا رسول الله. و رسول الله صلی الله علیه وسلم به او خبر می دهد که از رفتار این زنان خنده اش گرفته است، چراکه پیش از ورود عمر با صدای بلند صحبت می کردند، اما چون عمر آمد، از ترس او و احترامش حجاب نمودند. عمر رضی الله عنه می گوید: یا رسول الله شما شایسته تری به اینکه احترامت را نگه داشته و تو را بزرگ دارند. سپس عمر رضی الله عنه به زنان مذکور می گوید: ای کسانی که دشمن خودتان هستید، آیا احترام مرا دارید، اما احترام رسول الله صلی الله علیه وسلم را نه؟ و آنان می گویند: بله، تو بر خلاف رسول الله صلی الله علیه وسلم تندخو و خشن هستی. اینجاست که رسول الله صلی الله علیه وسلم قسم می خورد که عمر از راهی عبور نمی کند مگر اینکه شیطان از او فرار نموده و راه دیگری را پیش می گیرد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/10566